صدای سروش

رمان از: فرهاد کشوری

انتشارات روزنه- ۲۲۴ صفحه- ۱۳۵۰۰ تومان

امین فقیری

فرهاد کشوری نویسنده موجهی است. خوب می‌بیند، خوب می‌نویسد. موضوع‌هایی که انتخاب می‌کند همه نشان از مردمی بودن او دارند. انگار که او می‌خواهد پلشتی‌ها را از چهره جمعه بزداید. از این همه خرافه و نادانی و در سوی مقابل خدعه و نیرنگ و نداشتن حق برای این جنایت‌ها در رنج است. اما او راه مفری هم دارد؛ آن هم نوشتن است و آنها را در دسترس مردم نهادن و در نتیجه قضاوت کردن است.

بن‌مایه رمان او به نوعی ریشه در واقعیت دارد. شخصیت اصلی رمانش جزء چهره‌هایی است که بسیار مطالب درباره‌اش نوشته‌اند و در دسترس است. حتی از نظر وجه انسانی بسیار کثیف‌تر از نمایی است که کشوری در رمانش بدان پرداخته است. برای اینکه این شخصیت عمق پیدا کند و باورپذیرتر گردد. گاه گاه وجدان خفته او را بیدار می‌کند. واگویه‌هایی با خود دارد. فکر می‌کند، فلسفه می‌بافد. از دید مردی که قصد دارد آن همه جفا و حقارت را بر آنها اعمال دارد به جهان می‌نگرد حتی عاشق می‌شود که ناگزیر است. این تنها مسأله‌ای است که از جایی دستور نگرفته، و در حقیقت به دنبال دل خویش رفته است.

این یک رمان طبیعت‌گراست چرا که همراه با قهرمان داستان مجبوریم روستا به روستا را زیر پا بگذاریم آن هم در منطقه‌ای که تمامی‌اش تپه و کوه و دره و دار و درخت است. پس اگر توصیف‌های نیرومند و شعرگونه‌ای از نویسنده شاهد هستیم فقط و فقط به علت رویارویی با طبیعت است که سعی می‌کند خواننده را نیز در لذت مشاهده از طبیعت شریک کند. و بعد این همه مایه افسوس است چرا که تمام نیکی‌ها در چنگال گرگ پیر سیری‌ناپذیر است.

این رمان را می‌توان از زمره‌ی رمان‌های جاسوسی دانست. با این تفاوت که روی رگه‌های واقعیت که در تاریخ سرزمین ما مستتر است بنا نهاده شده است. شروع داستان آدم ر ا به یاد فیلم‌های جیمز باند یا آثار مشابه دیگر می‌اندازد. بیشتر آنها صحنه تفهیم مأموریت را دارند که در رمان نیز این چنین پرداخته و عمل می‌گردد. منتها چند قسمت اول سخت دچار اطناب است. اگر تمامی سی- چهل صفحه ابتدایی را می‌خواستیم با دوربین و نیت یک فیلم سینمایی بگیریم بیشتر از دو تا سه دقیقه زمان نمی‌برد. اما خواندن این صفحات از نیم ساعت هم فراتر می‌رود. بنابر روال آثار یاد شده باید خواننده را به مسایلی توجه داد تا کنجکاوی او برانگیخته شود. تعویض نام، گذاشتن ریش بلند گیس‌های آویخته چون عیسی و چمدان مستطیل شکلی که سبک‌تر از حد معمول به نظر می‌آید؛ اینها همه کافی است تا خواننده نسبت به ماجرا کنجکاو شود. و همین اکراه «کلارک» در پنهان نگاه داشتن مأموریت هویت، حسن کنجکاوی را بیشتر می‌کند. اما زمانی که پی می‌بریم جیکاک جاسوسِ معروف و همه فن حریف، زبان بختیاری را کاملاً بلد است و دو سه سالی را صرف آموختن این زبان کرده است پی به اهمیت موضوع می‌بریم.

نویسنده در شروع هیچ چاره‌ای جز ورود به حیطه‌ی ژانر جاسوسی که ساخته شده است ندارد. البته آن آثار هم دقایقی دارد که با واقعیت همخوانی دارد. اما در نثری که نویسنده آن را به عنوان ابزار کار خویش برگزیده است. توجه به جزییات حرف اول را می‌زند. شاید خواننده از خود بپرسد نمی‌توان همین سی- چهل صفحه ابتدایی را موجزتر نوشت. بالزاک هم در ابتدای رمان «باباگوریه» همین کار را کرده است. او جزییات خانه و اشیاء، تابلوها و فرش‌ها را با استادی بیان می‌کند چرا که در صفحات دیگر از این ترفند استفاده می‌کند و با آنها کار دارد.

فرهاد کشوری خیلی زود خود را از این همه توصیف حرکات جزء به جزء زندگی قهرمان داستانش می‌رهاند. آنجا که «جیکاک» با مردم مواجه می‌شود و مجبور است نیات خود را با ترفند دیالوگ برملا کند. نتیجه اینکه از زمانی که پای جیکاک به عمل باز می‌شود و واقعیت‌ها را در مواجهه با جامعه‌ی بسته‌ی روستایی و ایلی درمی‌یابد داستان در بستری منطقی و بدون حاشیه رفتن ادامه می‌یابد. هر چه که خواننده رو به جلو حرکت می‌کند رمان جذاب‌تر، پرخون‌تر می‌شود. و این همه به خاطر تنفری است که از شخصیت قهرمان داستان پیدا می‌کند و خشم در جانش شعله می‌کشد و از طرفی چون شصت و اندی سال هم از زمان وقوع داستان می‌گذرد. این خشم در جان خواننده کهنه و دیرپا می گردد. و لزوم مبارزه به چنین عواملی را لازم می‌شمارد.

از نظر جامعه‌شناختی خواننده با انسان‌هایی طرف است که سخت ساده هستند و پایبند خرافات و معجزه و حوادث خارق عادت. شاید استفاده از عصای شوک‌آور نوعی بازپرداخت عصای موسی (ع) باشد که فرعون و فرعونیان را مرعوب می‌کند. جیکاک هم اهالی هر روستا را بدینوسیله خلع سلاح فکری می‌کند. مگر می‌شود کلاه نمدی بختیاری در آتش افکنده شود و نسوزد؟ مگر می‌شود با گرفتن نوک عصا به انسان شوک وارد شود؟

جامعه‌ای که فرهاد کشوری در رمانش توصیف می‌کند زودباور است. در مغز آنان نطفه سؤال و چرا پا نمی‌گیرد. خیلی ساده و راحت همه چیز را قبول می‌کنند و آن را اشاعه می‌دهند و بزرگترها در این موارد دیگران را نیز با خود همراه می‌کنند. شدت نفوذ کلام جیکاک به گونه‌ای است که مردم حاضرند به خاطر او دست به آدم‌کشی بزنند. همانگونه که می‌زنند!!

او در این راه جان‌فدا نیز دارد. کسی که نیمه‌شب سهراب را صدا می‌زند و اظهار می‌دارد که آقا تو را طلبیده یکی از این افراد است که هیچگاه نه خواننده پی به هویت او می‌برد و نه نویسنده او را معرفی می‌کند. البته معلوم است که جزء نگهبانان خاص است که در رکاب «آقا» جانفشانی می‌کند. «آقا» باید برای خود مانیفستی داشته باشد. شعاری که بتواند چون آب در میان کوه‌ها و دره‌ها حرکت کند و هیچکس را بی‌نصیب نگذارد. انگار این شعار جیکاک جاسوس فی‌البداهه نساخته است بلکه آمیزه‌ای است از عرفان بودیسم و ذن و هندو!

«در خواب شنیدم اولین آبادی مقصد که با آنها پیوند می‌بندی سروشی‌اند. برکت را به پیشانی‌شان بنویس. عاقبت خوش سروشی بودن را بنامشان کن! من در خواب بر پیشانی همه‌ی شما برکت نوشتم. روزی با هم راه می‌افتیم و به جایی می‌رویم که هر چه بخواهید بی‌کار و زحمت به در خانه‌تان بیاید، نه دردی باشد و نه بیماری و رنجی... بیایید جلو، عصا را با دست بگیرید تا شما را بپذیرد.» (ص ۸۱)

«به سروش فکر کنید، وقتی روزش رسید همه با هم راه می‌افتیم و می‌رویم به جایی که نه غمی باشد، نه دردی، نه مرگ و میری و نه زخمی.» (ص ۸۳)

این وعده‌ها برای کشاورزی که صبح تا شب روی زمین کار می‌کند و از نا و نفس می‌افتد انگار که وعده‌ی بهشت است. چه چیز بهتر از این، بی‌زحمت به همه چیز رسیدن. اما در این راه اعتراضاتی نیز وجود دارد هنگامی که حیوانات، حاصل دسترنج آنها را خراب می‌کنند. هنگامی که احشام‌شان دزدیده می‌شود «آقا» اجازه نمی‌دهد که کسی اعتراض کند. دنبال دزد را بگیرد یا حتی به فکر گرسنگی فردایش باشد. نگاه کنید به شیفتگی یکی از این افراد:

«نادر خیر ه شد به آقا و لبانش لرزید. دهانش را باز کرد تا حرفی بزند، نتوانست و دهانش همان طور باز ماند. چند لحظه بعد لب‌هایش بر هم افتاد. انگار لال شده بود. سر خم کرد، به جلوی پاهایش نگاه کرد و زد زیر گریه.» (ص ۹۶)

در شرح حال او که البته فرهاد کشوری بنا به ملاحظاتی از آن استفاده نکرده است جیکاک مقتل‌خوانی شهدای کربلا را می‌کند و در میان شور و شین حسینی دستار را از سر برمی‌دارد و در آتش می‌اندازد البته که دستار نسوز است و سالم از میان آتش بیرون می‌آید. که صد البته نویسنده کتاب قهرمانش را با رسم و هیأتی جدید معرفی کرده است و در این کار موفق است. چرا که به دنبال نیت نهانی این جاسوس هفت خط است. مردم ساده و عامی چقدر می‌توانند به‌وسیله احساسات مذهبی دروغین فریب بخورند. در این رمان حرف اصلی همین است که مردم فریب‌خورده اینگونه نیات پلید جاسوس انگلیسی را با مذهب پیوند می‌زنند.

«مو که مهر علی به دلمه
نفت ملی سی چنمه؟»

معلوم است که جیکاک منابع بریتانیای استعماری را اینگونه حفظ می‌کند. او می‌خواهد بدون استفاده از قوه قهریه بزرگترین معضل امپراطوری را حفظ کند. امپراطوری که به روایتی خورشید در مجموعه سرزمین‌های اشغال شده‌شان غروب نمی‌کند. می‌توانیم همین شعر را اصل ماجرا یا گره اصلی رمان بدانیم. جیکاک و حکومتش نمی‌خواهند نفت در یک مملکت جهان سومی و محروم از دانش و خیزش و خرافات‌زده ملی شود. او می‌خواهد تمام روستاییان منطقه را بسیج کند و در روز معین به مسجد سلیمان بکشاند و همین شعار بالا از زبانشان صادر گردد.

کل ماجرای کتاب اینست که باید پیرمرد سمج و لجباز را از میدان به در کرده کسی که می‌خواهد به منافع انگلستان لطمه وارد کند و سفره‌ای که در آن انواع و اقسام خوراکی‌ها گذاشته شده جمع کند. دستش را قطع کند و با خفت و خواری بیرون کند. اصولاً مأموریت جیکاک نیز همین است. استفاده از ناآگاهی و سادگی خارج از اندازه مردم آن هم از طریق مذهب که متخصص آن در تمام جهان همین روباه پیر است.

او به دنبال منجی است و این را به روستاییان ایلی ساده‌دل نوید می‌دهد. وقتی سهراب دوست خودش را به تحریک دیگران و خواسته مقاومت‌ناپذیر خودش می‌کشد برای مادر می‌گوید:

«من به خاطر آقا این کار را کردم. گفت من عزیز این ولایتم. جلو همه را می‌افته، هفت یارون پشت سرش، بعد از هفت یارون، چهل نگهبان سروش و چهل نگهبان طلوع و بعدش باقی مردم.» (ص ۱۳۵)

نفوذ جیکاک بر مردم اینگونه است که کسی جرأت نگاه در چشمانش را ندارد و با دیدنش به گریه می‌افتند و اینگونه می‌اندیشند: «دانای هفت عالم، رنج و زحمت ما را دید و حضرتعالی را فرستاد که دست ما را بگیری. خوشا به سعادت ما. رنج و زحمت را از گرده‌ی ما برمی‌داری و تا عمر داریم منت‌دار آقا هستیم. (ص ۱۴۲)

طبیعی است که بسیار مسایل خارق عادت را به آقا (جیکاک) نسبت دهند و از او موجودی دست‌نیافتنی بسازند. موجودی که مردمان ساده‌دل نتوانند به آن نزدیک شوند. تقدسی قلابی و پوشالی

ملا حیدر که به بچه مکتبی‌های آبادی درس می‌داد می‌گفت: **«آقا به آینه احتیاجی نداره. همه جا برایش آینه است.»**

من هم بی‌درنگ گفتم: **«صاحب وجود به من آینه‌ای داده که به هیچ آینه‌ای احتیاج ندارم.»** (ص ۱۶۸)

این به نوعی خالی کردن دل مردم و طرحی از وحشت افکندن در جان آنهاست. نه می‌توان به این موجود آزار رساند و نه حتی پشت سرش اندیشه‌ی بد به خود راه داد. حرکت دسته‌جمعی مردم یک منطقه به سوی شهر علیرغم خطراتی که دارد انگیزه‌ای فراتر از مسایل عادی می‌خواهد، هیچ چیز جز مذهب این جوشش را در آنها به‌وجود نمی‌آورد و منجی که در رمان بسیار به آن تکیه شده است و وعده راحتی، زیر آفتاب بی‌پیر تابستانی درو نکردن، مواظبت نکردن از اندوخته‌ی خود و چشم به آسمان داشتن تا در زنبیل همه مایحتاجمان را بر زمین بفرستد.

اما در همان حالاتی که تمام امیدها از خیزش مردم بریده می‌شود و فکر می‌شود جهان در پشت تاریکی جهل نهفته می‌شود. بارقه‌هایی از امید زنده می‌شود. به گونه‌ای که جیکاک را به فکر فرو می‌برد.

«اهالی آبادی کدخدا نوذر به سراغم نیامدند. کدخدا نوذر گفته بود تا حالا هر کس آمده و گفته می‌خواد چیزی به ما بده، هیچ که نداده، هر چه داشتیم هم از ما گرفته.» (ص ۱۷۴)

زمزمه‌های مخالف‌خوانی کم کم بلند می‌شود. عناصری که به صورت کارگر شرکت نفت در شهر کار کرده‌اند به آسانی فریب این مسایل را نمی‌خورند. در فرصتی مناسب کلاه را تعویض می‌کنند و باتری را از درون عصا بیرون می‌آورند. عصایی که شوک می‌داد تبدیل به تکه چوبی شکل داده شده می‌شود و کلاه به تمامی درون آتش می‌پرزد و می‌سوزد و تمام می‌شود.

جیکاک به کوه می‌زند. چرا که این سرکشی برای او عاقبت خوشی ندارد. بالاخره در هر جا عناصر روشنفکر نیز وجود دارند.

«نگرانی دیگرم کاووس بود که برخلاف آدم‌های دیگر آبادی کدخدامراد، اصلاً زیر بار حرف‌هایم و عصا و کلاهم نرفت. گفت: **«این ها بی‌هیچ چی نیست»**

درباره عصا گفت: **«این عصای آهنی تنهایی نمی‌تونه آدم را بلرزونه، لابد کاریش کردی.»**

درباره نسوختن کلاه هم همین را می‌گوید. و این یعنی تخم شک. و این یعنی کنجکاوی در زندگی او و مواظبش بودن. البته کار عالی نویسنده همین جا نمود پیدا می‌کند. به هیچ وجه درباره کارهای تک و توکی از مردم صحبتی به‌میان نمی‌آورد. و بعد به حالتی گره‌وار و فینال‌گونه جلو همه اهالی مسأله شکافته می‌شود. زمانی که جیکاک پر از حیله و تزویر و رسوا می‌شود و آب خنکی بر دل خواننده‌ها ریخته می‌شود کابوسی جیکاک می‌بیند که فکر می‌کند تریشه پارچه‌هایی که زن‌های ایل برای گرفتن مراد آویزان کرده‌اند همه چون رشته مارهایی زهرآگین قصد حمله و نیش زدن به او را دارند و زن برهنه و سرخ‌موی را که او را به جن تشبیه می‌کند همه و همه نشانه‌ی اضمحلال یکی از نام‌آورترین جاسوسان انگلستان است. و از خود مرتباً علل شکستش را در ذهن مرور می‌کند. چرا که سهراب یارعلی را کشت. و او نتوانست از سهراب حفاظت کند و برادران یارعلی انتقام خون یارعلی را گرفتند؟ اینها سؤالاتی بود که مرتب به ذهنش می‌آمد و دریچه عالم بی‌خویشی و پریشانی بوده که نفهمیده چه هنگام باتری از عصا بیرون آورده شده و کلاه تعویض گشته است.

صفحات ۱۸۱- ۱۸۲ کمی بوی نتیجه‌گیری اخلاقی می‌دهد. آن هم مرور کارهای گذشته‌اش هست، جدال بی‌امانی با خود در مواجهه با مردم. چرا اینکار شد؟ چرا نشد؟ اشتباه در کجا بود.

***

این رمان همانند آب خنک و زلال چشمه‌ساران مردم پاک‌نهاد بختیاری است. خواننده در خشم فرو می‌شود. جانش از این همه حقارت به تنگ می‌آید و بعد گویی خود اوست که در مقابل بزرگترین نیروی استعمارگر ایستاده است. نثر فرهاد کشوری راحت، گرم و زیباست. انتخاب واژه، مناسب و همانی است که باید باشد. بوی تعهد و وابستگی به مردم در کار کشوری به جان می‌رسد و خواننده را سیراب می‌کند.

ثبتی و دادگستری

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۳۱۲۹۷ مورخ ۹۴/۹/۲۲ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محمدرضا شاکر فرزند محمد به شماره شناسنامه ۷۳۸ صادره از مرودشت در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۴۸/۵۷ مترمربع پلاک ۱۱۴۱۲ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۴۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی غلامعلی ثاقب رای محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۱۵

۲۳۴۷۵/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۳۰۵۶۸ مورخ ۹۴/۹/۱۷ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی جمشید نجات فرزند علی حسین به شماره شناسنامه ۹۳۳ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۹۸/۷۷ مترمربع پلاک ۵٤۰۰٤ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۰۳ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی علی یار عزیزی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۱۵

۲۳۴۷۴/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۲۳۰۵۲ مورخ ۹۴/۸/۲۴ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی ابوطالب عباسی سبوکی فرزند سبزعلی به شماره شناسنامه ۹ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۴۶/۱۷ مترمربع پلاک ۵٤۰۰۷ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۳۸ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی کهندل پاکباز محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۱۵

۲۳۴۷۱/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۲۲۶۰٤ مورخ ۹۴/۸/۲۰ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی صفیه شاهی فرزند امان اله به شماره شناسنامه ٤ صادره از سپیدان در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۸۸/۵۴ مترمربع پلاک ۱۳۱۶ فرعی از ۲۱٤٤ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۱٤٤ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالکین رسمی عباس و محمدامین و زرین تاج کشتکاران محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۱۵

۲۳۴۷۰/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۲۳۴۱۹ مورخ ۹۴/۸/۲۸ هیأت دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی اله مراد اکرمی فرزند عبدالکریم به شماره شناسنامه ۷ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۷۷/۷۷ مترمربع پلاک ٤۸۹۲ فرعی از ۲۰۸۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۵۸ فرعی از ۲۰۸۶ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز حصه مشاعی متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۳۰

۲۴۷۲۷/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۰۰۲۷۶۵ مورخ ۹۴/۸/۳۰ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان داراب تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی ناصرالاسلام انصاری فرزند حسین به شماره شناسنامه ۱ به شماره ملی ۲٤۹۱٤۲۹۰۸۱ صادره از داراب در ششدانگ یکباب گاراژ به مساحت ۹۰۸/۵۰ مترمربع پلاک ۳۵۲ فرعی از ۲۲۹۲ اصلی مفروز و مجزا شده از پلاک ۲۲۹۲/۸ اصلی واقع در قطعه ۳ بخش ۱۲ فارس داراب انتقالی از علیرضا رستگار مالک اولیه محرز گردید حقوق ارتفاقی ندارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت داراب تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۳۰

۵٤۷/ م الف

کفیل اداره ثبت اسناد و املاک داراب
احمد انتظار

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۱۰۳۱۷۷٤ مورخ ۹۴/۹/۲۶ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی زینب زارع فرزند صدرالله به شماره شناسنامه ٤۲۰۸ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۵۵/٤۱ مترمربع پلاک ۵٤۹۸ فرعی از ۲۱٤۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ٤ فرعی از ۲۱٤۳ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی حسین عیدی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۳۰

۲٤۶۶۱/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

آگهی اخطاریه دفترخانه رسمی ثبت ازدواج و طلاق جهت اجرای حکم دادگاه

در اجرای دادنامه ۲۰۸ کلاسه ۹۳/۳۲۲ صادره از شعبه ٤ دادگاه فسا به رحمت‌اله دهقان فارسی فرزند سرمست ابلاغ می‌شود که ظرف مدت ۷ روز از انتشار این آگهی جهت ثبت و اجرای صیغه طلاق و مطلقه نمودن مریم غلامی فرزند عباس به نشانی شیراز خیابان ملاصدرا خیابان شهید جمالی ساختمان پارس طبقه دوم واحد ۱۵ دفتر طلاق ٤۷ شیراز مراجعه فرمایید. در صورت عدم مراجعه نسبت به ثبت طلاق غیابی اقدام خواهد شد.

۲۳۶۱۰/م الف

سردفتر طلاق ٤۷ شیراز
دکتر حمزه اسفندیاری بیات